

و با مردان بالمره و در خون من مسکون و اولی که هم الفنون  
این بد است نامه است از ترس است آن علی الله  
نور علی در دس لغت القلم کلمات است از زبان حقیقت و منید با  
از آسمان معرفت شنیدن و عکس کردن با نیا باعث لمن در آن  
در دنیا و همد کلماتش در در کوشش من موجب غدا و عیب خدا  
در جهان این بر سنیاران مس با ده غفلت و غرور و استخوان بد  
ساعت است و با سر در معرفت که افعال احد صید زانو زان  
ایش را البته ابر در در او که تر کزل و خوش گشته در کفر کمال  
حال پر دل رفته در ستر خیال جمال حقیقت که در حضرت صدان علیان  
و در آن که سر و عیان بحیرت بنیغیر کفر آن زمان و اول ان فریاد کننده  
در جهان گویند آن سیدم و در آن زمان را عزیز تر از ابر لغت طلبه  
از رف و کلاس ساه و عهد و عیبت که با سها رخا خزان تر است را بر

که دانش آنها

که دانش آنها بجهت شاست عبودیت قسم بر ناعرض کنیم که ساحتی  
سر نظر در کربان تبریز فرزند برید و محکم با سرتا کرد در دامن تا اثر  
در آورید و مضامین این شعر مصنف این را مطالعه کنید و طهار  
الغلاب و از عرب از آرم و قرار کشید و بر ایند و کلام  
و زمانه قابل همراه و چشم عقل دین بگریه و دین دویم  
متین بسپرد در هیچ فرقه موافق قانون امر خوف علیان  
و بنده حفر دنیا و خود آرای ریشه کنی ایمان دنیای  
امن و امان از این مکنند نه سیدان بر نواز عهد است  
و جلالت یارند و نه خوانی بگر دار بجلد است و  
شجاعت در کارند که در سلطان در مملکت اندیش  
مملکت بگر کشند و نه اسرار زمان در خیرت کوشش عباد  
را قدم شاست در مکر است و نه جوی را هوش استن در مملکت